**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و چهارم\_10 دی 1398**

در چند جلسه گذشته فرمایش میرزای قمی اعلی الله مقامه الشریف برای اثبات حجیت مطلق ظنون در فرض انسداد هم شرح و توضیح داده شد و هم نقاط مبهمی که در این فرمایش بود، عرض کردیم. آن­چه امروز خدمت شما بزرگواران عض می کنم تحلیلی است از وجود خطاب در قرآن کریم با این بیان تا حد زیادی خطابات روایات هم روشن می­شود اما الان تکیه من خطابات قرآن کریم است. نکته اولی که عرض می کنیم این است که هر کس فرق بین قضایای خارجیه را با قضایای حقیقیه متوجه بشود و معیار قرار بدهد و نیز به این نکته واقف بشود که اعتبارات عقلائیه و شرعیه فقط باید مصالح و مفاسد را در نظر گرفت، و صرف الاعتبار قلیل المعونة هست، به این نتیجه می­رسد که اعتبار و جعل قانون، انشاء دستور، به نحو قضیه حقیقیه هیچ مانعی ندارد، حتی اگر مخاطبی الان موجود نباشد؛ چون بارها گفته­اییم هر قضیه حقیقیه ایی عند التحلیل یک قضیه شرطیه است. اگر به نحو قضیه حقیقیه فرمود لا تشرب الخمر، این یعنی ان وجد فی الخارج خمرٌ فلا تشربه و لو الان خمری در خارج نباشد. اگر فرمود لله علی الناس حجة البیت ما استطاع الیه سبیلا، قضیه شرطیه اش این است که ان وجود فی الخارج مکلف مستطیع فالحج علیه واجب. پس اعتبارات قانونیه به نحو قضایای حقیقیه منوط به وجود مخاطب بالفعل نیست.

مطلب دوم؛ اگر در متن دستور العملی و قانونی خطابی مشاهده شود، این خطاب، از جهاتی مخصص است، که خواهیم گفت ولی قابل تعمیم هم هست، مانعی عقلا در این نمی­بینند که در متن یک دستور العمل خطابی به کسی باشد که الان در خارج موجود نیست. آن­چه حکیمانه نیست حرف زدن­های معمولی است که می گویند بی مخاطب خطاب کردن معمولا بی وجه است اما در دستور العمل­ها، در قانون­ها مانعی ندارد. یک وصیتی می کنم برای بطون آینده­اش که الان اصلا وجود ندارند، بعد خطاب به آن­ها مواردی را دستور می­دهد که این مال را در این راه و ان راه و ان راه مصرف کنید. این عقلائی است و خطا هم می کند در حالی که وجود در خارج نیست در چنین جایی متکلم قصد می­کند که مخاطب مطلبی را بفهمد و بدان عمل کند حینما وصل الیه الخطاب. وقتی خطاب به او رسید و مکلف بود عمل کند. فرض کنید زمانی که قرآن کریم نازل شد اوفوا بالعقود انجا هیچ عقدی نباشد که مکلف وفای به ان بکند. این را برای همه گفته است ایها العقلاء شما موظفید وفای به عهدتان بکنید. الان بنده مخاطب این ایه هستم و هیچ نیازی هم به قاعده اشتراک در تکلیف و این چنین ندارییم.

نکته سوم؛ قرآن کریم تعریفش جامع و مانع کتاب الهدایة است. هدیً للناس. این کتاب هدایت هم در بخش اعتقادات هادی است هم در اخلاقیات هادی است و هم احکام فقهیه و فرعیه. در بخش اعتقادات و اخلاق، هیچ قرینه ایی به صورت عام نداریم که مخاطب خاصی مدخلیت در این دستور دارد مگر این که تصریح بشود. مثلا اگر گفته شد یا ایها الناس اعبدوا ربکم یا اگر فرمود اجتنبوا کثیرا من الظن یا اگر فرمود لاتجسسوا این ها همه خطاب است اما نه در اعتقادات، نه در اخلاقیات، بحث مخاطب خاص مدخلیتی ندارد مگر این که جایی قرینه وشاهدی بر خصوصیت باشد. بله می پذیریم حاضرین در مجلس وحی برای فهم آیات یک زمینه هایی داشتند که شاید من وشما نداشته باشیم ولی خطاب خطاب عام است، چون آنکه در این کتاب به ان دستور داده می­شود یک مطلب اختصاصی نیست. هر کسی که قرآن کریم را باز کند یا ایها الناس اعبدوا ربکم را ببیند خود را مخاطب می بیند. پس هیچ نیازی باز به ضم ضمیمه­ایی مثل قاعده اجماعی اشتراک در تکلیف نداریم پس باید خطاباتی را که که در دایره اعتقادات و تذکرات اخلاقی می گنجد جدا کنیم.

نکته چهارم؛ بعضی از خطابات قرآن مربوط به قانون کلی در باب عبادات فقهی ما است؛ مثل کُتِبَ علیکُم الصیام، مثل اقیموا الصلاة. این خطابات در مقام بیان اصل وجوب صوم و صلاة هستند. و در مقام بیان شرائط، موانع واحکام فرعیه نیست؛ لذا نمی توانید بگویید قنوت در نماز واجب نیست چون مولا گفته است اقیموا الصلاة و صحبتی از قنوت نکرده است جواب این است اقیموا الصلاة در مقام بیان اجزا و شرایط نیست. چون این است پس این خطابات هم وجهی برای اختصاص ندارد. مگر این که خود مولا یک قرینه بیاورد که مراد همین مخاطبین هستن د و دیگران مراد نیستند. در این گونه خطابات قرآن کریم هم با این که بحث فقهی است اما وجهی برای اختصاص نیست.

نکته پنجم؛ ما در قرآن کریم آیاتی به صورت خطاب داریم که دستور العمل فقهی را با ذکر جزئیات بیان کرده است، اذا قمتُم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم. به صورت خطاب است و دارد شرائط و جزئیات را بیان می کند. در این ج چه بسا آن آقایانی که در مجلس وحی بودند و یا آقایانی که محضر معصوم را درک کرده­اند و از او معنای آیه را تلقی کرده­اند به نکاتی برسند که من باشم و فقط قرآن شاید نرسم و یا تردید داشته باشم. بین من و کسانی که در مجلس وحی بودند این تفاوت قابل تصور هست که شواهدی قرآن حالیه و مقالیه در کنار این دستور العمل بوده است که برای ان مخاطب واضح است و برای من مبهم است. الان برای من در اثر بعد زمانی تردیدهایی حاصل شده است. این معنایش این نیست که من مخاطب به وضو نیستم، من هم مثل کسی که در مجلس وحی بود مخاطب به اذا قمتم الی الصلاة هستم فقط فرق من با او در اینجاست که چه بسا او چیزهایی را در اثر قرائن و شواهد بلد بوده است که الان در دست من نیست اینجا هاست که زمینه را برای انسداد بعدا ایجاد می کند ولی باز خطاب عام است هر مکلفی می خواهد نماز بخواند اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم.

نکته ششم؛ در مورد خطابات بخشی از خطابات قرآن در مورد کلیات معاملاتی است، عقلائیه و امضائیه، لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل، اوفوا بالعقود، شما می دانید دأب فقها به این است که به این گونه اطلاقات تمسک می­کنند فرق می گذارند بین اوفوا بالعقود با اقیموا الصلاة، فرق هم این است که اقیموا الصلاة اساسش تعبد است، بیع اساسش عقلائی بودن است و باید شارع هر جا از عقلاء جدا­ می­شود باید بیان کند؛ لذا فقیه دو چیز را در کنار هم قرار می دهد:

1. اوفوا بالعقود
2. عدم وجود تبصره ایی در این زمینه در کتاب شرع

لذا با این بیان به اطلاقات تمسک می شود در اینها هم مخاطب همه هستند. در اینجا احتمال اینکه در ان مجلس وحی یک سری امور تعبدی و غیر قابل فهم برای عقلاء بوده است خیلی ضعیفاست چون مطلب تعبدی و ما ورای ذهن عقلا نیست.

مطلب هفتم؛ در مورد معاملات آیاتی داریم که به جزئیات پرداخته است. اذا تباینتم، که همه انسان ها مخاطب هستند بله احتمال داده می شود که نحوه های شاهد تفاوت پیدا کند و بگوییم مهم این است که محکمه پسند معامله کنید مبادا به مشکل بخورید، این که دوست من است، پسر من است نه، محکمه، و محکمه بینه می خواهد و مدرک. شما اینگونه معامله کنید حال یک زمانی این محکمه پسند بودن یک طور ممکن است باشد و یک زمانی تقیه ولی روح این معامله که محکمه پسند معامله کردن است محفوظ است. الان محکمه پسند ثبت است و الا نوشتن خودشان چندان ارزشی ندارد. او داخل همین ایه است ولی نه در ظاهر ایه.همه مردم الان مخاطب هستند ولی نه مخاطب به همه دقیقا همین دستور العمل بلکه مخاطب هستند که عقلائی بیع کنند

مطلب هشتم بخشی از خطابات قرآن کریم در مورد جزائیات است، فاقطعوا، فاجلدوا، و امثال ذلک، قطعا و جزما همه مردم مراد نیستند حتی همه مردم حاضر در مجلس وحی، کاری است قانونی. خطابات قرآن را باید عقلائی معنا کرد یعنی شما جامعه مسلمین موظفید به این حد و جلد و اجرای حدود. اما این شرائط و خصوصیاتی دارد . کیست که باید این را اعمال کند. یک چهارچوب خاصی دارد. پس نگویید فاقطعوا خطاب به همه است. چه بسا کسی که شرایط قضاوت دارد در هنگام نزول ایه نباشد ولی کسی که شرایط را ندارد در زمان نزول باشد. کسی که شرایط را دارد مخاطب ایه است. ما اثبات کردیم که حتی در ایه مربوط به فاضربوهن این هم مخاطبش با نگاه اول فکر می کنید هر شوهری است نه هر شوهری نیست.

هذا و للکلام تتمه

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.